

## خبر و گزارشی از تجمع نازنخی ها در مقابل نهاد ریاست جمهوری

چهارم مهرماه هشتاد و پنج

تهران- خبرگزاری کار ایران

### تجمع اعتراض آمیز ۳۰۰ کارگر

### " نازنخ " قزوین درمقابل نهاد ریاست جمهوری

تجمع اعتراض آمیز ۳۰۰ تن از کارگران نساجی " نازنخ " قزوین که از ساعت ۱۶ روز دوشنبه در مقابل نهاد ریاست جمهوری آغاز شده بود، تا ساعت ۲۴ ادامه یافت و کارگران تاکید کردند که چنانچه مطالبات آنان پرداخت نگردد، به تحصن و تجمعات اعتراض آمیز خود ادامه خواهند داد.

به گزارش خبرنگار گروه کارگری ایلنا، کارگران معترض قزوینی اظهار داشتند: ۲۹ ماه حقوق دریافت نکرده اند و هیچ کس پاسخگوی مشکلات آنان نیست.

این کارگران با انتقاد از عدم توجه مسئولان استان قزوین به مشکلات کارگری استان، گفتند: مدیریت شرکت قصد تعطیلی این واحد به بهانه ورشکستگی را دارد و به انحاء مختلف تلاش می کند تا زمینه انحلال این واحد را فراهم سازد.

به گزارش خبرنگار ایلنا، کارگران تصریح کردند: مدیریت شرکت بالغ بر ۳ میلیارد تومان بابت حقوق معوقه و حق سنوات بازنشستگان بدهکار است.

### بحران در راه است!

### گزارشی از نازنخی ها که ۲۹ ماه بدون دستمزد و بلاتکلیفند

گزارش: نادرملک پور- دبیر گروه کارگری

ساعت ۱۲ شب روز دوشنبه! دیر رسیده ایم آنان بساط شان را جمع کرده اند و راهی خانه اشان هستند! بساط آنان يك کارتت است و بس! اینان کارتت خواب نیستند، کارگران "نازنخ" قزوین هستند و ما مقابل نهاد ریاست جمهوری هستیم.

۲۹ ماه حقوق و مزایا نگرفته‌اند و یکی به نام " خالدي" همه‌اشان را سرکار گذاشته! ۴۰۰ کارگر و ۴۰۰ بازنشسته؟! بیش از ۳ میلیارد تومان حقوق معوقه و حق سنوات بازنشستگان را نمی‌دهد و به گفته کارگران، هیچ‌وقت در کارخانه نیست.

غروب دوشنبه نماینده کارگران استان قزوین گزارشی از وضعیت بحرانی کارخانه های استان ارایه کرد و گفت: نگرانیم که این بحران فراگیر شود و خدای ناکرده مشکل آفرین شود! او گفت: هشدار می‌دهم که مسوولان بحران‌های کارگری استان را جدی بگیرند! استان قزوین کانون جدید بحران نشود! و حالا با خود می‌اندیشم که "عید علی کریمی" زیاد هم بی راه نمی‌گوید: ساعت ۱۲ شب کارگران نازنخ قزوین در مقابل نهاد ریاست‌جمهوری چه می‌کنند! آیا این آغاز يك بحران نیست؟ آیا نمی‌تواند هشدارى برای آغاز يك جریان خطرناك باشد.

۶ دستگاه اتوبوس حامل ۲۴۰ تا ۳۰۰ کارگر قزوینی در خیابان پاستور پارک کرده اند و رانندگان آماده حرکت به سمت قزوین هستند، کارگران بی اعتماد هستند حتی به من خبرنگار! کم محلی می‌کنند و هیچ نمی‌گویند آن طرفی شخصی که از ماجرا خبر ندارد، می‌گوید: افطاری کرده‌اند و برمی‌گردند! ماشاء الله "گرد و قلمبه" هم که هستند و من به چهره رنگ پریده و اندام نحیف آنان نگاه می‌کنم، بی انصاف، کدامشان گرد و قلمبه هستند؟ که اگر می‌دانستی این گونه سخن نمی‌گفتی.

خانمی از این جمع می‌گفت: از ساعت ۴ بعد از ظهر با زبان روزه اینجا نشسته‌ایم و هرکسی که رد می‌شود، چیزی می‌گوید، یکی می‌گوید کار شما غیرقانونی است، آن یکی می‌گوید، اگر ادامه دهید، با شما برخورد خواهند کرد، اما یکی نیست که بقیه این خالدي ... را بگیرد و بگوید: آقای محترم! با این کارگران چه می‌کنی؟ گویا همه هوای او را دارند، و شاید حق داشته باشند آخر هر کسی سرمایه‌دار، عزیز است و باید عزیزش داری!؟

"خالدي" همان مدیرعاملی است که ۱۳ سال پیش مدیریت "نازنخ" را برعهده گرفت و در وصف مدیریت و کارآمدی او همین بس که، کارخانه‌ای با تولید ۱۰ تن در روز را به تعطیلی کشانده و حالا بوی الرحمن از کارخانه بلند است! اینها را کارگری می‌گوید که از فرط خستگی نای ایستادن ندارد و دستم را می‌کشد و می‌گوید: بشین آقای خبرنگار! چند دقیقه‌ای را با ما گرسنگان گناهکار تاریخ تحمل کن و گلایه‌هایشان را بشنو!

او می‌گوید: ناراحت نشو! ما از همه بریده‌ایم، از استاندار از مسئولان صنایع استان، از نمایندگان مجلس و ... حالا آمده‌ایم خدمت رئیس‌جمهوری که گفت: اگر ظلم کردند، فریاد بزنید و امروز آمدیم که فریاد بزنیم، نگذاشتند، گفتند: خلاف قانون است؟! راستی احمدی‌نژاد به که گفت: فریاد بزنید! می‌گوید: ۲۰ سال صبح تا شب کار کرده‌ام، ما کار کردیم تا این مدیران دلسوز به آن بالا بالاها برسند و گردنشان کلفت شود و حالا باید در مقابل دیدگان همه ۲۹ ماه حقوق ندهند و جرات نکنیم صدایمان را بلند کنیم آخر مصالح نظام و انقلاب به خطر می‌افتد. ناموس من، شرافت من و آبروی خانواده‌ام مهم نیست، مهم مصالح نظام و انقلاب است.

می‌گوید: بالاترین خطر برای نظام و انقلاب این است که مردم از رئیس‌جمهورشان هم قطع امید کنند و ما داریم آرام آرام این گونه می‌شویم!

می‌گوید: پاسخ این همه ظلم و بی‌داد را چه کسانی می‌دهند؛ کارگری که ۲۹ ماه حقوق نگرفته و نمی‌تواند زن و بچه‌اش را خرجی دهد، چگونه ادعا کند که مرد خانواده است! در ماه رمضان هستیم و ماه علی (ع) عدالت علی کجاست!

آیا عدالت همین است که شاهدیم، این عین بی‌عدالتی است؛ شعار عدالت و مهرورزی دولت را قبول کنیم یا بی‌عدالتی‌ها را! لعنت بر این زندگی نکبت‌بار! چرا هیچ‌کس صدای ما گرسنگان را نمی‌شنود! چرا هیچ‌کسی دوست ندارد پای صحبت ما گناهکاران بنشیند اگر ناموسم به من خیانت کرد و گفت: عرضه اداره زندگی را نداری چه بگویم، خیلی‌ها کرده‌اند و خبر داریم؟! گناه این بی‌گناهان چیست؟

دیوار بی‌اعتمادی‌ها شکسته می‌شود، کارگرانی که بی‌محل می‌کردند، آرام آرام گرد من جمع می‌شوند! یکی از آنان به همکارانش می‌گوید: لعنتی‌ها! بگویید که چه بر سر مان آمده! نترسید! او اطلاعاتی نیست، خبرنگاره! من کاغذش را خواندم. هر چه دلتان هست، بگویید اگر چه شنونده‌ای نداریم! و حالا من مانده‌ام با دهها کارگر در مانده و مستاصل که می‌خواهند حرف بزنند و عقده دل بگشایند، یکی می‌گوید: مستاجرم و ۷-۸ ماه کرایه خانه نداده‌ام از صاحب خانه فراری هستم، هر بار که او را می‌بینم، ۵ کیلوم لاغر می‌شوم. هر آن منتظرم تا بگوید خانه را خالی کن و شاید دلش برای سه بچه‌ام و زن بیمارم می‌سوزد، آخر او می‌داند که ما کجا کار می‌کنیم و وضع امان چیست؟ و مسئولان هم میدانند و...

کارگری می‌گوید: حداقل ۶ خانواده کارگری از کارگران این شرکت از هم پاشیده شده و با این وضع هیچ کارگری امید ندارد که خانواده‌اش را حفظ کند.

کارگری می‌گوید: دعا می‌کنیم که اتفاقی برای زن و بچه و خانواده‌ام نیفتد، باور کنید که خرج دوا و درمان ما را برخی افراد خیر می‌دهند؛ چند وقت پیش مادر یکی از کارگران در بیمارستان فوت کرد و یک هفته در سردخانه مانده بود! آخر فرزندش کارگر بود و بی‌پول؟!

خانمی از آن جمع که ۱۶ سال کار کرده، می‌گوید: ما بچه‌های دانشگاهی داریم، خیلی از همکاران من بچه‌هایشان ترك تحصیل کردند، چه گناهی کرده‌اند که فرزند کارگر هستند! آیا کارگری یعنی فقر و ذلت و بی‌پولی؟! کارگری می‌گوید: تماس ماشین‌آلات و قطعات صنعتی کارخانه را بردند و فروختند حتی به وسایل نقلیه کارخانه هم رحم نکردند! مگر مهم است! اینان که غیرت و تعصب ندارند! کارخانه‌ها را به گرگ صفتان سپردند تا کارگران را بدرند!

کارگری می‌گوید: در این جمع ۵۰ نفر یک ریال پول در جیب‌اشان نیست و با قرض کردن اینجا آمده‌اند تا رئیس‌جمهور صدایشان را بشنود و شاید کاری کند.

او می‌گوید: کدام یک از مسوولان فقر و محرومیت را تجربه کرده‌اند؟ مردی که پول در جیب ندارد و امیدی به آینده، تکلیف او چیست؟

و آن یکی آرام می گوید : اگر به کمک هم نرویم ، شاید اتفاقات بدی در راه باشد و شاید ناموس ....؟! ما گرسنگان به همدیگر کمک می کنیم اما این اغنیاء چه؟!

کارگری هم به نهاد اشاره می کند و می گوید : مرده شور این عدالت گستری را ببریم که فقط آواز خوشش بلند است! او می گوید : یکی بیاید و جواب این بی پدر خالدى را بدهد ، چه کسانی پشت او هستند که این گونه بی محابا پدر همه را در آورده و هیچ کس را محل نمی گذارد! کارخانه را مفت خرید و گردنش کلفت شد و حالا می خواهد تعطیل کند برود سراغ کارخانه یا کارخانه های دیگر!

و یکی از آن جمع می گوید : چند روز پیش آمدم ، ۱/۵ میلیارد تومان بابت مطالبات کارگران به حساب ریختند ، از این مبلغ ۶۰۰ میلیون تومان به کارگران دادند و ۹۰۰ میلیون تومان هم را نگهداشته اند و نمی دهند

ما گدایی می کنیم و این آقایان نمی دهند! آخر این چه وضعی است می رویم استانداری می گویند ما مسئول پرداخت حقوقتان نیستیم به نمایندگان نامه می نویسیم ، جواب نمی دهند ، به نهاد می آییم می گویند : کارمان غیر قانونی است ، آخر چه خاکی برسرمان بریزیم ، کجاست این دولت مهرورز و عدالت گستر! و کارگری که بازنشسته است می گوید : این آقای خالدى علاوه بر کارگران ، ۴۰۰ کارگر بازنشسته را سر کار گذاشته و حق سنوات آنان را نمی دهند! گناه ما چیست که پس از ۳۰ سال کار ، این گونه باید آواره خیابان ها شویم او می گوید : چرا مسوولان تکلیف این واحد و ۸۰۰ کارگر و بازنشسته را روشن نمی کنند! آخر گناه ما چیست؟

حرف و حدیث زیاد است ، همه می خواهند حرفشان را بنویسم و چاپ کنم، گر چه بی اعتمادند!

ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز سه شنبه ۴ مهرماه در مسیر خبرگزاری هستم تا خبری کوتاه ارسال کنم در اندیشه این کارگران و صحبت هایشان هستم.

دارند فریاد می زنند که به دادمان برسید که آینده خطرناک است و به یاد صحبت های غروب دوشنبه نماینده کارگران استان می افتم که می گفت : بحران در راه است!

براستی تکلیف کارگران " نازنخ" ، " فرنخ و مه نخ" " کمپرسور سازی" ، " لامپ الوند" ، " پوشینه بافت " و " فرش اکباتان" چیست؟ مراقب باشیم که بحران فراگیر نشود . و کارگری از این جماعت آهسته در گوشم گفت: بگوئید فقر بدجوری پشت در ایستاده و " ایمان" را به تمسخر گرفته؟